

واگیر و سرایت بیماری

ابتدا باید تکمیلی را نسبت به بحث قبل بیان کنیم. گفتیم ادله حجیت امارات، آنها را جایگزین قطع موضوعی نمی‌کنند و ظاهر آنها حجیت امارات به ملاک طریقت است و دلیل حجیت امارات از اثبات مواردی که اثر بر خود قطع یا احتمال مترتب است، قاصر است. و در آنچه گفتیم بین مبانی مختلف در بحث حجیت امارات تفاوتی نیست. حتی طبق مبنای مثل مرحوم نایینی هم که حجیت امارات را جعل علمیت می‌داند (و اصل مبنا از مرحوم شیخ است که از آن به متمیم کشف تعبیر کرده است) همین طور است چون دلیل حجیت اماره ناظر به ترتیب آثار واقع است و اینکه ایشان فرموده است حجیت امارات به معنای جعل علمیت است به ادله‌ای ناظرند که لسان آنها جعل منجزیت و معذرت نیست بلکه لسان جعل علم است مثل اینکه تشکیک نکن. اینکه امارات علم اعتبار شده‌اند به چه لحاظ؟ حتی به لحاظ علمی که در موضوع هم اخذ شده است؟ از ادله حجیت امارات چیزی بیش از جعل علمیت برای امارات به لحاظ قطع طریقی قابل استفاده نیست. خلاصه اینکه در عدم جایگزینی قطع موضوعی با امارات بین مبانی مختلف در بحث حجیت امارات و جعل حجیت تفاوتی نیست.

تا اینجا بحث دو جهت از بحث را بیان کرده‌ایم. یکی عدم تنافی بین ابتلای به بلا و بیماری و ایمان و حتی عصمت بود و دیگری حدیث لاعدوی که گفتیم این حدیث اصلاً بر نفی سرایت و واگیر دلالت ندارد و اگر هم دلالت داشته باشد مخصص دارد و بر فرض که مخصص نداشته باشد معارض دارد و بر فرض که معارض هم نداشته باشد این روایت به نسبت به این آثار مشمول ادله حجیت خبر واحد نیست.

جهت سوم: مقتضای قاعده وجوب حفظ نفس از تعریض به سرایت است. یعنی بر انسان واجب است خودش را در معرض ابتلای به بیماری‌ها مسری و خطرناک قرار ندهد. همان طور که بر انسان واجب است دیگران را هم در معرض ابتلای به این بیماری‌ها قرار ندهد و لذا اگر کسی به بیماری مسری مبتلاست معاشرت او با دیگران و در

معرض قرار دادن آنها به ابتلای به آن بیماری جایز نیست. پس در جهت سوم دو نکته را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

اول: وجوب حفظ نفس از وقوع در سرایت و معرضیت ابتلای به بیماری‌های مسری و خطرناک

این همان مسأله‌ای است که در کلمات علمای شیعه و اهل سنت مورد اشاره قرار گرفته است و گفتیم هر دو

طایفه تالیفاتی در این زمینه دارند و اینکه آیا فرار از بیماری‌هایی مثل وباء و طاعون جایز است یا نه؟

از کلمات عده زیادی از اهل سنت استفاده می‌شود که فرار از بیماری‌های واگیر و مسری مثل طاعون برای

حفظ نفس از ابتلاء جایز نیست و این را نوعی اعتراض به تقدیر الهی و عدم رضایت به آن به حساب آورده‌اند. غرض

اینکه این مسأله در کلمات شیعه و سنی و خصوصاً اهل سنت از قدیم مطرح بوده و بسیار مورد بحث قرار گرفته است

و قول معروف اهل سنت عدم جواز فرار از طاعون است و این قول معاصر با ائمه علیهم السلام هم بوده است و لذا در

روایات ما این نظر مورد اعتراض قرار گرفته است و اینکه این نظر اشتباه است و این نظر در بین علمای شیعه چندان

معروف نیست هر چند از کلمات مرحوم جزایری استفاده می‌شود که برخی علمای شیعه نیز چنین نظری داشته‌اند.

مرحوم سید یزدی در عروة می‌فرمایند:

«و يجوز الفرار من الوباء و الطاعون و ما في بعض الأخبار من أن الفرار من الطاعون كالفرار من الجهاد مختص

بمن كان في ثغر من الثغور لحفظه نعم لو كان في المسجد و وقع الطاعون في أهله يكره الفرار منه»

معمول کسانی هم که بر عروه تعلیقه زده‌اند فرار را جایز دانسته‌اند.

ذکر این نکته هم لازم است که منظور از جواز در کلام سید، جواز به معنای اعم است که با وجوب منافات

ندارد. این جواز در مقام دفع توهم حظر است که شبهه حرمت فرار بوده است و لذا با وجوب منافات ندارد.

در هر حال ما عبارتی از فقهای شیعه که بر حرمت فرار از طاعون و شبه آن دلالت کند ندیده‌ایم هر چند از

ظاهر کلام مرحوم جزایری استفاده می‌شود که برخی به آن قائل بوده‌اند.

ما هم کلام سید را قبول داریم ولی آنچه ایشان استثناء کرده‌اند که اگر طاعون در مسجد باشد فرار از آن مکروه

است را قبول نداریم. آنچه ایشان فرموده است بر اساس روایت علی بن جعفر است که ظاهر آن حرمت فرار است و

ایشان قاعدتا بر اساس ارتکاز عدم حرمت، به کراهت فتوا داده‌اند و ما قبلا به صورت مفصل در مورد این روایت و معنای آن صحبت کرده‌ایم. روایت این است:

و سَأَلْتُهُ عَنِ الْوَبَاءِ يَقَعُ فِي الْأَرْضِ هَلْ يَصْلَحُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَهْرُبَ مِنْهُ قَالَ يَهْرُبُ مِنْهُ مَا لَمْ يَقَعْ فِي مَسْجِدِهِ الَّذِي يُصَلِّي فِيهِ فَإِذَا وَقَعَ فِي أَهْلِ مَسْجِدِهِ الَّذِي يُصَلِّي فِيهِ فَلَا يَصْلَحُ لَهُ الْهَرَبُ مِنْهُ (مسائل علی بن جعفر، صفحه ۱۱۷)

گفتیم اطلاق روایات اقتضاء می‌کند فرار از وباء و طاعون مشروع است و آنچه در این روایت آمده است با آن منافات ندارد چرا که ظاهرا منظور از مسجد در این روایت مسجد محله است (چون در روایت نیامده است که «مَا لَمْ يَقَعْ فِي الْمَسْجِدِ» بلکه گفته است «مَا لَمْ يَقَعْ فِي مَسْجِدِهِ الَّذِي يُصَلِّي فِيهِ» و فهم ما این است که اگر وباء در مسجد محله واقع شود یعنی انتشار بیماری به مقداری بوده است که تا مسجد محله هم آمده است و این نشانه شیوع گسترده و ابتلای فراوان است به نحوی که خروج از شهر در این وضعیت، فرار از وباء محسوب نمی‌شود بلکه ممکن است خودش هم مبتلا باشد و خروجش از شهر انتشار بیماری باشد نه اینکه فرار از وباء باشد. در حقیقت وقتی بیماری به حدی گسترده شده باشد که به مسجد محله هم سرایت کرده باشد، فرار از وباء موضوع پیدا نمی‌کند نه اینکه فرار است و جایز نیست.

معروف مثل سید و یا دیگران از این روایت این طور برداشت کرده‌اند که اگر طاعون در اهل مسجدی واقع شود و کسی در مسجد باشد، فرار از مسجد مکروه است و مثل مرحوم آملی آن را توجیه کرده‌اند که «(أقول) و يؤيده الاعتبار إذا الفرار ينبغي ان يكون الى الله سبحانه، و الفرار من المسجد فرار عنه سبحانه» که توجیهات و تکلفاتی بسیار مستبعدی است.

اما ما گفتیم ابتلای اهل مسجد محل به بیماری نشانه شیوع بالای بیماری است به طوری که ابتلای هر کدام از افراد به آن محتمل است و لذا در این موارد فرار از وباء صدق نمی‌کند بلکه خروج از شهر احتمال انتشار بیماری را بالا می‌برد و در حقیقت فرار از بیماری سالبه به انتفای موضوع است و لذا از خروج در این صورت نهی شده است که همان چیزی است که امروز از آن به قرنطینه تعبیر می‌کنند و اینکه افراد از شهرهایی که بیماری در آنها شیوع پیدا کرده است خارج نشوند اما اگر شیوع بیماری به این حد نرسیده باشد فرار از شهر اشکالی ندارد و در نظر عقلاء هم همین طور است و این طور نیست که به مجرد ابتلای برخی افراد در برخی نقاط شهر، خروج از شهر را ممنوع بدانند.

و ما بر همین اساس بین روایات مختلف در این باب جمع کردیم و گفتیم فرار از بیماری مسری مشروع است مگر اینکه بیماری در آن شهر منتشر و شایع شده باشد و حد شیوع هم در این روایت به این بیان کرده است که بیماری به مسجد محل هم رسیده باشد که نشان می‌دهد بیماری شیوع پیدا کرده است.

اینکه در شهر محل‌های اجتماعات دیگری هم وجود دارد با آنچه ما گفتیم منافات ندارد چون ذکر مسجد محل به همان نکته است که نشانه شیوع گسترده بیماری است اما مثلاً وقوع بیماری در بازار یا در مسجد جامع شهر چنین اماریتی ندارد.

و اصلاً سوال مذکور در روایت فرار از سرزمینی است که در آن وباء و بیماری رخ داده است و سوال از جواز فرار از مسجد نیست تا مثل مرحوم سید و امثال ایشان بگویند اگر بیماری در مسجد رخ داد از مسجد فرار نکند تا بعد به توجیه آن نیاز باشد، بلکه روایت می‌گوید اگر بیماری به حدی شایع شده است که در مسجد محل هم دیده شده است دیگر نباید از آن شهر و سرزمین فرار کند.

در هر حال حفظ نفس از ابتلای به بیماری‌های خطرناک و مضر مشروع و بلکه لازم است و البته تابع همان ملاکی است که در بحث حفظ نفس پذیرفته شده است. گاهی ضرری که متوجه انسان است ضرر کم و جزئی است که در این فرض برخی علماء به لزوم حفظ نفس از آن معتقد نیستند اما اگر ضرر محتمل، قابل توجه و اعتناء باشد حفظ نفس از آن لازم است و اضرار به نفس به این حد جایز نیست. عمده دلیل هم همان اطلاقات ادله عدم جواز تعریض نفس در هلاکت و مرگ و ... است مثل «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (البقرة ۱۹۵) که مثل این آیه شریفه اطلاق دارد هر چند مورد آن خاص است و مثلاً در مورد انفاق است، و شامل مواردی هم می‌شود که فرد خودش را در معرض هلاکت و مرگ قرار بدهد چه اینکه خودش را در دسترس قاتل قرار بدهد یا خودکشی کند یا خودش را در معرض ابتلای به بیماری کشنده قرار دهد. لذا برای عدم جواز اضرار قابل توجه به نفس همین اطلاقات کافی است و به دلیل خاص هم نیاز نداریم (هر چند ادله خاص هم وارد شده است که بعداً به آنها اشاره خواهیم کرد) و گفتیم جوازی که از کلام سید استفاده می‌شود با وجوب منافات ندارد. بلکه مواردی که ضرر جزئی و کم است به طوری که هلاک صدق نمی‌کند، بر حرمت آن دلیلی نداریم و ادله‌ای که ذکر شده است برای اثبات این مطلب کافی نیست.